کتاب

بازگشت به اسلام

اثر

علّامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

شرح

شیخ صالح سبزواری

پایگاه اطّلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی


بسم الله الرحمن الرحيم

شرح شیخ صالح سبزواری

درس پنجاه و سوم

رواج حدیث‌گرایی (۳)
صفحه ۱۴۷ تا ۱۵۱

(أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحمد لله ربّ العالمين و صلّى الله على محمّد و آله الطاهرين

سیّدنا المنصور در ادامه‌ی بحث خود درباره‌ی حدیث‌گرایی می‌فرماید:) **اکنون دیرزمانی است** (یعنی از قرن اول هجری تاکنون) **که اهل حدیث** (بالمعنی الأعمّ یعنی همه‌ی کسانی که خبر واحد را حجّت می‌دانند، نه صرفاً محدّثان و اخباریان)، **عقاید و اعمالی را از جایی دور** (از حیث زمانی یعنی مدّت‌ها بعد از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم) **و در حالی که از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم غایب هستند، به آن حضرت نسبت می‌دهند؛ چنانکه خداوند** (در وصف و مذمّت امثال آن‌ها) **فرموده است:** ﴿وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾؛[1] «**و در غیاب از جایی دور نسبت می‌دهند**» («قذف» به معنای نسبت دادن چیزی به کسی است. بنابراین، خداوند نسبت دادن چیزی به کسی در غیاب و از جایی دور را ناروا می‌شمارد) **و نسبت‌های دیگران به آن حضرت از جایی دور** (یعنی اخبار آحاد) **را استماع می‌کنند** (یعنی می‌پذیرند)؛ **چنانکه خداوند** (در وصف و مذمّت امثال آن‌ها) **فرموده است:** ﴿أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾؛[2] «**آنان از جایی دور ندا داده می‌شوند**» (یعنی از جایی که در آن حضور ندارند و از آن فاصله‌ی زیادی دارند. استفاده از این آیات برای تبیین بیشتر عدم حجّیّت خبر واحد، از ابتکارات سیّدنا المنصور است و از اتّصال خاصّ این عالم بزرگ به قرآن حکایت می‌کند) **و این** (نسبت دادن در غیاب و از جایی دور و شنیدن نداها یعنی نسبت‌ها از جایی دور) **کار نادرستی است که شیطان** (از طریق شبه‌دلیل‌های فریبنده) **در نظر آنان آراسته است تا آنان را از راه درست** (که رفتن به نزد خلیفه‌ی زنده‌ی خداوند در زمین است) **بازدارد؛ چنانکه خداوند فرموده است:** ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ﴾؛[3] «**و شیطان کارهاشان را برایشان زینت داده، پس آنان را از راه باز داشته است، پس آنان راه را نمی‌یابند**»!

---

۱ . سبأ/ ۵۳.
۲ . فصّلت/ ٤٤.
۳ . نمل/ ٢٤.

به هر حال، تردیدی نیست که خبرهای واحد موجود در کتب اهل حدیث، با توجه به عدم اصالت و دقّت بسیاری از آن‌ها (یعنی با توجّه به اینکه بسیاری از آن‌ها واقعاً صادر نشده‌اند یا با این الفاظ و عبارات صادر نشده‌اند) **و تعارض و تنافی فراگیرشان با یکدیگر** (که گاه انسان را وحشت‌زده می‌کند که چطور احادیث صحیح الإسناد یکدیگر را نقض می‌کنند)، **یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف و اختلاف مسلمانان از دیرباز تاکنون بوده است** (هم عامل انحراف آنان بوده است و هم عامل اختلاف آنان)؛ **چراکه هر گروه از آنان، به روایتی متفاوت تمسّک جسته و روایت دیگری را واگذاشته و بدین سان، ظنّی را بر ظنّ دیگر مقدّم داشته است؛ در حالی که مسلّماً نسبت دادن یک عقیده یا عمل به خداوند و پیامبرش، بر پایه‌ی ظن جایز نیست و ناخواسته به افتراء بر آن‌ها می‌انجامد** (چراکه ظن یعنی احتمال آن هست که خداوند و پیامبرش به چنین عقیده یا عملی امر نکرده باشند)؛ **چنانکه خداوند فرموده است:** ﴿انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۖ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُبِينًا﴾؛[1] **«بنگر که چگونه بر خداوند دروغ می‌بندند و آن به عنوان گناه کافی است»** و فرموده است: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾؛[2] **«و برای چیزی که زبان‌هاتان به دروغ وصف می‌کند نگویید که این حلال است و این حرام است تا بر خداوند دروغ ببندید؛ زیرا کسانی که بر خداوند دروغ می‌بندند رستگار نخواهند شد»!**

از اینجا دانسته می‌شود که حدیث‌گرایی، بر خلاف آنچه پنداشته می‌شود، یک بدعت بوده که در مخالفت با اجماع صحابه (یعنی اجماع مرکّب آن‌ها که در درس قبل توضیح داده شد)، **مانند بسیاری از بدعت‌های دیگر، در زمان حکمرانی امویان** (مشخّصاً از زمان حکمرانی معاویه) **پدید آمده و اصلی در اسلام نداشته است؛ چراکه اسلام، اهل خود را به عقیده و عمل یقینی تکلیف کرده** (کجا چنین کاری را انجام داده؟ آنجا که فرموده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [إسراء/ ۳۶]؛ «از چیزی که به آن علمی نداری پیروی نکن»! «چیزی که به آن علمی نداری» هم مطلق است و عقیده و عمل هر دو را شامل می‌شود) **و برای امکان آن** (یعنی امکان عقیده و عمل یقینی)، **اسباب لازم را قرار داده و معرّفی نموده و آن** (اسباب لازم)

---

۱. نساء/ ۵۰.
۲. نحل/ ۱۱۶.

همانا (دو چیز است که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم آن دو را «ثقلین» یعنی دو چیز گرانمایه نامیده است. یکی از آن دو) **کتاب خداست که** (حجّیّت آن بنا بر إعجاز و تواتر آن ثابت است و) **همواره در دسترس مسلمانان است** (چون تقریباً در خانه‌ی هر مسلمانی پیدا می‌شود) **و هیچ گاه با مرور زمان، اشکالی متوجّه آن نمی‌شود؛ چنانکه خداوند درباره‌ی آن فرموده است:** ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۖ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾؛[1] **«باطل نه از پیش رویش و نه از پشت سرش به سراغ او نمی‌آید؛ فرو فرستادنی از حکیمی ستوده است» و دیگری اهل بیت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم است که همواره کسی از آنان مانند قرآن در میان مسلمانان وجود دارد و قابل دسترسی است و هدایت آنان به اسلام را ممکن می‌سازد؛ چنانکه خداوند فرموده است:** ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾؛[2] **«و از کسانی که آفریده‌ایم گروهی وجود دارند که به حق هدایت می‌کنند و با آن عدالت می‌ورزند»!** (البته باید توجّه داشت که «امّت» می‌تواند یک نفر باشد؛ چنانکه خداوند به عنوان نمونه فرموده است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾ [نحل/ ۱۲۰]؛ «هرآینه ابراهیم امّتی بود». با این حساب، در هر زمانی حداقل یک نفر وجود دارد که به حق هدایت می‌کند و با آن عدالت می‌ورزد. از این رو، سیّدنا المنصور فرمود: «همواره کسی از آنان در میان مسلمانان وجود دارد») **بنابراین، مبنایی که اسلام برای عقاید و اعمال مسلمانان طراحی و ایجاد کرده، تبعیّت از کتاب خدا به عنوان ریسمانی از خدا و عترت پیامبر به عنوان ریسمانی از مردم است که موجب یقین می‌شود؛ چنانکه خداوند فرموده است:** ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ﴾؛[3] **«ذلّت بر آنان فرود آید هر جا که یافت شوند مگر نزد ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم و به خشمی از خدا دچار آیند و بی‌چیزی بر آنان فرود آید»! آری، بی هیچ گمانی مبنای اسلام این بوده است** (تبعیّت از قرآن و عترت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم)**، نه تبعیّت از قرآن و حدیث که موجب یقین نمی‌شود؛ چراکه حجّیت قرآن و عترت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، مبتنی بر خبری واحد نیست، بل مبتنی بر خبری متواتر است که شمار فراوانی در هر طبقه** (یعنی در هر حلقه از زنجیره‌ی راویان شامل صحابه، تابعین، اتباع تابعین و راویان بعدی

---

۱. فصّلت/ ۴۲.
۲. أعراف/ ۱۸۱.
۳. آل عمران/ ۱۱۲.

تا کسانی که خبر را در کتاب‌های خود آورده‌اند) **آن را روایت کرده‌اند و چنین خبری بر خلاف خبر واحد، موجب یقین می‌شود. از اینجا دانسته می‌شود که حدیث، همواره جایگزینی برای عترت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم بوده است تا عدم مراجعه‌ی مسلمانان به آنان را جبران کند؛ زیرا نادرستی نظر گروهی از صحابه که کتاب خدا را پس از آن حضرت کافی می‌دانستند، به سرعت** (یعنی در همان قرن اوّل) **برای مسلمانان آشکار شد، ولی درستی نظر گروهی دیگر از صحابه که اهل بیت پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم را در کنار کتاب خدا ضروری می‌دانستند، هنوز** (بعد از ۱۴ قرن) **برای آنان آشکار نشده است؛ چراکه موانع شناخت خصوصاً تبلیغات حاکمان ظالم** (یعنی تقلید از ظالمان) **و تقلید** (از) **پیشینیان** (که در مبحث «تقلید» تبیین فرمود)، **مجال آشکار شدن آن را برایشان نداده است. از این رو، آنان نظر سومی را احداث نموده‌اند و به حدیث روی آورده‌اند** («احداث» و «حدیث» از یک ریشه‌اند و «حدیث» هم به معنای روایت است و هم به معنای چیز جدید که در اینجا هر دو صحیح است؛ لذا تعبیر سیّدنا المنصور یک صناعت ادبی است) **تا با تکیه بر آن** (یعنی حدیث) **در کنار کتاب خدا، نیازهای خود** (در حوزه‌ی شریعت) **را برآورده سازند** (البته گاه از این هم فراتر رفته‌اند و حدیث را بر کتاب خدا حاکم ساخته‌اند؛ به این صورت که به وسیله‌ی حدیث، کتاب خدا را تخصیص زده‌اند و حتّی نسخ کرده‌اند)؛ **در حالی که مسلماً حدیث، به عنوان خبری غیر یقینی، با کتاب خدا سنخیّتی ندارد و نمی‌تواند در ردیف آن واقع شود** (چه رسد به اینکه بر آن مقدّم شود)؛ **چراکه کتاب خدا یقینی است و غیر یقینی در عرض یقینی قرار نمی‌گیرد. تنها خلیفه‌ی خداوند از اهل بیت پیامبر است که به اقتضای طهارتش از هر گونه ناپاکی مطابق با قرآن** (یعنی بنا بر آیه‌ی تطهیر) **و عدم افتراقش از قرآن تا روز قیامت مطابق با حدیث متواتر** (یعنی بنا بر حدیث ثقلین)، **صلاحیت آن را دارد که قرین قرآن واقع شود** (به همین دلیل هم پیامبر، او را در کنار قرآن ذکر فرموده) **و روشن است که** (در حالت عادی) **رجوع مستقیم به او ممکن و مانند رجوع مستقیم به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم موجب یقین به عقیده و عمل اسلامی است.**

از اینجا دانسته می‌شود که خداوند عادل و مهربان (به اقتضای عدالت و رحمت خود)، **امکان یقین به عقیده و عمل اسلامی و رسیدن به وحدت در دین را تنها به اصحاب پیامبرش عطا نفرموده** (تا ما تنها حسرت بخوریم و بگوییم خوشا به حال آنان که می‌توانستند به عقیده و عمل خود

یقین پیدا کنند و با هم متّحد شوند و نیازی به خبر واحد نداشتند)، **بلکه به همه‌ی مسلمانان تا روز قیامت ارزانی داشته است تا هیچ نسلی از آنان بر او حجّتی نداشته باشد و نتواند عذر آورد که اگر ما پیامبر را درک می‌کردیم، درباره‌ی عقاید و اعمال خود به یقین می‌رسیدیم و در میان خود اختلاف نمی‌کردیم** (چه نکته‌ی مهم و بدیعی است این نکته که سیّدنا المنصور می‌فرماید)؛ **چنانکه خداوند فرموده است:** ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾[1]: «**و به خداوند با سخت‌ترین سوگندهاشان قسم خوردند که اگر آنان را بیم‌دهنده‌ای می‌آمد حتماً از همه‌ی امّت‌ها هدایت‌یافته‌تر می‌بودند؛ پس چون آنان را بیم‌دهنده‌ای آمد، جز بر نفرت‌شان نیفزود**»! **همچنانکه آنان که پیامبر را درک نمودند** (یعنی نوع صحابه)، **مانند اینان درباره‌ی عقاید و اعمال خود به یقین نرسیدند و در میان خود اختلاف کردند تا اوّل و آخر این امّت با هم برابر باشد. به هر حال، عدالت خداوند** (که یک اصل بسیار مهم در عقاید اسلامی است) **اقتضا می‌کند، همه‌ی امکانات لازم برای رسیدن به یقین که برای نسل اول قرار داد** (یعنی کتاب و خلیفه‌ی خداوند) **را برای نسل‌های پسین نیز قرار دهد تا همگان از این حیث با هم برابر باشند و برتری آنان از یکدیگر معلوم شود** (چراکه تنها در شرایط برابر، برتری آنان از یکدیگر معلوم می‌شود)؛ **چنانکه فرموده است:** ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ ۖ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾[2]: «**جز این نیست که تو تنها بیم‌دهنده‌ای هستی و برای هر قومی راهنمایی هست**»! (اینکه می‌فرماید: «برای هر قومی راهنمایی هست» تنها به گذشته مربوط نمی‌شود، بلکه مطلق است و آینده را هم در بر می‌گیرد و مراد از هر قوم هم اهل هر زمان است، نه اهل هر قبیله یا شهر یا امّت؛ خصوصاً با توجّه به آیه‌ی ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [بقره/ ۳۰]؛ «من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام» که دلیل بر وجود یک خلیفه در هر زمان است تا زمین در هیچ زمانی خالی از خلیفه نباشد و با توجّه به اینکه مسلّماً اهل هر قبیله یا شهری راهنمایی جداگانه از جانب خداوند ندارند و امّت به معنای مصطلح هم بعد از ظهور راهنما شکل می‌گیرد نه قبل از آن؛ مانند امّت موسی و امّت عیسی و امّت محمّد علیهم السلام.) **این به معنای آن است که در هر نسلی از مسلمانان، راهنمایی زنده وجود دارد که خداوند او را گماشته و پیامبرش از او خبر داده و تبعاً قول و فعل او کاشف از قول و فعل خداوند و پیامبر اوست و وظیفه‌ی هر مسلمانی، شناخت او از طریق نص** (در مواردی که نصّی وجود دارد) **و آیت** (در مواردی که نصّی وجود ندارد) **و**

---

۱. فاطر/ ۴۲.
۲. رعد/ ۷.

رجوع به او در کنار کتاب خداوند (مطابق با حدیث ثقلین) **است و با این وصف، عقیده و عملی که مبتنی بر این کار** (یعنی مبتنی بر رجوع به راهنمای زنده در کنار کتاب خداوند) **نیست، اگر چه مبتنی بر روایات باشد، پذیرفته نیست؛ مگر روایاتی که متواتر باشند؛ با توجه به اینکه روایات متواتر، عقلاً موجب یقین هستند و یقین می‌تواند مبنای عقیده و عمل مسلمان واقع شود؛ یا روایاتی که از راهنمایی زنده برای مسلمانانی در زمان او نقل شوند هرگاه در عدم دسترسی به او مقصّر نباشند** (مانند زنان و کودکان و مستضعفان و بیماران و تاجران و مجاهدان که قادر به آمدن نزد راهنمای زنده در موقع لزوم نیستند، نه کسانی که می‌توانند به نزد او بیایند و کوتاهی می‌کنند)**؛ با توجه به اینکه روایات راهنمای زنده، هرگاه بر خلاف واقع باشند، عادتاً توسّط او شناسایی و تصحیح می‌شوند** (خصوصاً با توجّه به نظارت عالی او بر اصحابش و برخورداری او از هدایت‌های الهی)**؛ چراکه دروغ بستن بر زندگان** (خصوصاً هرگاه خلیفه‌ی خداوند در زمین باشند)**، کار ساده‌ای نیست و به سادگی قابل شناسایی و تصحیح توسّط آنان است؛ بر خلاف روایات راهنمایان درگذشته که امکان شناسایی و تصحیح آن‌ها برایشان نیست** (چراکه آنان در دنیا نیستند)**. این است که خداوند انذار پیامبر را منحصر به اهل زمانش** (یعنی زندگان) **شمرده و فرموده است:** ﴿لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾[1]؛ **«تا کسانی را بیم دهد که زنده هستند و سخن را بر کافران راست گرداند»؛ به این معنا که وظیفه‌ی بیم دهنده، بیم دادن کسانی است که در زمان او زنده هستند** (در اینجا دو نکته است: یکی اینکه فاعل در «لِيُنْذِرَ»؛ «تا بیم دهد» پیامبر است، نه قرآن؛ چراکه در آیه‌ی قبل می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ [یس/ ۶۹]؛ «و ما به او شعر نیاموختیم و برای او شایسته نیست، آن تنها ذکر و قرآنی روشنگر است». در اینجا سخن درباره‌ی پیامبر است و می‌فرماید که سخن او شعر نیست، بلکه تذکر و وحی است تا کسانی که زنده‌اند را به وسیله‌ی آن بیم دهد. بنابراین، فاعل در «لِيُنْذِرَ»؛ «تا بیم دهد» پیامبر است، نه قرآن و دیگر اینکه سیّدنا المنصور به ظاهر آیه اخذ کرده و زنده بودن را در آن به معنای زنده بودن مادّی و واقعی دانسته است، نه زنده بودن معنوی و مجازی؛ چراکه اصل بر حقیقت است و جز به ضرورت از ظاهر عدول کرده نمی‌شود. بنابراین، وظیفه‌ی بیم دهنده، بیم دادن کسانی است که در زمان او زنده هستند) **و بیم دادن آیندگان** (به شکل مستقیم)**، وظیفه‌ی او نیست؛ چراکه در سنّت خداوند، آیندگان بیم دهنده‌ای زنده برای خود خواهند داشت که بیم دادن آنان** (به شکل

---

۱. یس/ ۷۰.

مستقیم) **وظیفه‌ی اوست تا متناسب با نیازهاشان در زمان خود، آنان را بیم دهد** (البته در ادامه می‌فرماید که پیامبر، آیندگان را هم بیم می‌دهد، ولی به شکل غیر مستقیم و به واسطه‌ی بیم دهنده‌ی زنده‌ای که خلیفه‌ی او محسوب می‌شود و پاسدار سنّت اوست). **از اینجا دانسته می‌شود که اگر کسی راهنمای گذشته‌ای را بشناسد، ولی راهنمای زمان خود را نشناسد، عقاید و اعمال او بر پایه‌ی احادیثی که از راهنمای گذشته برای او روایت شده است، مجزی** (یعنی کفایت کننده) **نیست؛ چراکه چاره‌ای از رجوع به راهنمای زمان وجود ندارد؛ با توجه به اینکه اگر چاره‌ای از آن وجود داشت، قرار دادن راهنمای زمان** (که وقوع آن ثابت شد) **ضرورتی نداشت** (یعنی بیهوده بود)، **در حالی که کار بیهوده از خداوند محال است. با این وصف، عدم دسترسی به راهنمای زمان نیز در صورتی که برای مسلمانان پیش آمده باشد** (قطعاً پیش آمده، ولی از آنجا که هنوز در کتاب به این موضوع نپرداخته است، می‌فرماید: در صورتی که برای مسلمانان پیش آمده باشد)، **قهراً ناشی از تقصیر آنان در شناخت یا حفاظت او بوده است** (همان طور که بعداً به تفصیل تبیین می‌فرماید) **و با این وصف، روشن است که عذری برای آنان در اخذ به روایات ظنّی شمرده نمی‌شود** (این پاسخ به کسانی است که می‌گویند ما به راهنمای زمانمان دسترسی نداریم و به همین دلیل، در اخذ به روایات ظنّی معذور هستیم. می‌فرماید: معذور نیستید؛ زیرا خودتان سبب شده‌اید که به راهنمای زمانتان دسترسی نداشته باشید. می‌توانستید او را بشناسید و حفاظت کنید تا به او دسترسی داشته باشید. حال که با سوء اختیار خود این کار را نکرده‌اید، دیگر معذور نیستید)؛ **زیرا با توجّه به اقدام و تقصیر آنان، ممکن است که تحصیل یقین برایشان با دسترسی به راهنمای زمانشان، ممکن نباشد و در عین حال، اخذ به روایات ظنّی برایشان جایز نباشد؛** (یعنی از یک سو تحصیل یقین به همه‌ی عقاید و احکام اسلام برایشان ممکن نیست؛ چراکه به راهنمای زمانشان دسترسی ندارند و از سوی دیگر اخذ به روایات ظنّی برایشان جایز نیست و هیچ ظلمی هم از ناحیه‌ی خداوند لازم نمی‌آید؛ چراکه خودشان به خودشان ظلم کرده‌اند) **با توجه به اینکه وجود مندوحه**[1] (یعنی راه چاره و گریز) **برای آنان در چنین موردی، واجب نیست و مخمصه‌ی** (یعنی بن‌بست) **حاصل از آن، به خداوند نسبت داده نمی‌شود تا با لطف او منافات داشته باشد.**

حاصل آنکه حدیث به معنای خبر واحد، اگر چه در اصطلاح (اهل حدیث) **صحیح شمرده شود** (یعنی راویان آن ثقه و ثبت باشند)، **ارزش دینی ندارد و مانند رأی** (مبتنی بر

---

۱ . [راه چاره و گریز].

قیاس مستنبط العلّة و استحسان) **از منابع اسلام نیست و عقیده و عملی که بر پایه‌ی آن شکل می‌گیرد،** (از درجه‌ی اعتبار) **ساقط است و مبنای تدیّن، رجوع مستقیم به** (ثقلین، یعنی) **کتاب خدا و راهنمای زنده‌ای است که برای مردم گماشته؛ چنانکه فرموده است:** ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛[1] **«پس هرگاه که شما را از جانب من راهنمایی آمد، پس هر کس که از راهنمای من تبعیّت کند نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهناک خواهند شد»** و فرموده است: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾؛[2] **«پس هرگاه که شما را از جانب من راهنمایی آمد، پس هر کس که از راهنمای من تبعیّت کند نه گمراه می‌شود و نه بدبخت»** و البته رجوع مستقیم به این راهنما، رجوع غیر مستقیم به رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شمرده می‌شود؛ چراکه او (از خودش چیزی نمی‌گوید، بلکه) **بیان‌گر سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم است و با این وصف، رجوع مسلمانان، همواره به کتاب خدا و سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از روی یقین خواهد بود و ظن، بحمد الله و منّته، جایی در اسلام ندارد.** (خداوند این عالم بزرگ را برای اسلام و مسلمانان حفظ بفرماید که این حقایق ناب را با این فصاحت و بلاغت و بدون مزد و منّت تبیین می‌فرماید. امیدوارم که قدردان این نعمت عظیم باشیم.

والسلام علیکم و رحمت الله)



---

۱ . بقرة/ ۳۸.
۲ . طه/ ۱۲۳.